

**کاتراک، جمشید کاوسبحی. "تمدن و فرهنگ ایران باستان". ترجمه فرهادآبادانی. دوره 7، ش 82 (مرداد 48): ص 41-53.**

**خلاصه:** گوشه‌ای از روایات و افسانه‌های تاریخی ایرانیان، یکتاپرستی ایرانیان در طی قرون، جمع‌آوری اوستا در روزگار اشکانی و ساسانی، مقام اجتماعی زن و مرد و ازدواج در عهد باستان، تعلیم و تربیت، مقام پیشوایان مذهبی، نظم و ترتیب در سپاه، اهمیت کشاورزی، آلات و ابزار جنگی در عهد باستان، اساس مذهب و قوانین مذهبی و اجتماعی دین زرتشت، تعلیم و تربیت و صفات مورد پسند در آن روزگار، مالیات و خراج، عدالت و دادگستری در عهد هخامنشیان، گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی اشکانیان و ساسانیان.

## تمدن و فرهنگ ایران باستان

نوشته‌ی: جمشید کاوسبحی کاتراک

ترجمه‌ی: دکتر فرهاد آبادانی

تمدن و فرهنگ هر کشوری هم‌زمان با تاریخ آن کشور است. به کمک آثار کتبی، باقیمانده آثار باستان‌شناسی، آزمایش‌های نوین، سنگ‌نبشته‌ها، آثار باقیمانده کتبی بر روی ظروف گلی و نیز به کمک تحقیقات علمی جدید، می‌توان درباره گذشته کشوری و نیز تاریخ و سوابق تاریخی ملتی و همچنین اهمیت و نفوذ تمدن و فرهنگ آن کشور به گفتگو و بحث پرداخت. تمدن با خوشبختی و پیشرفت هر کشور و ملتی ارتباط مستقیم دارد، در صورتیکه فرهنگ هر کشور مربوط است به پیشرفت هر کشور و ملتی ارتباط مستقیم دارد، در صورتیکه فرهنگ هر کشور مربوط است به پیشرفت اخلاق مردم هر کشور یا به عبارت دیگر تمدن و فرهنگ همانند دانه‌های زنجیر به هم پیوسته‌اند.

در تاریخ تمدن‌های کهن جهان، ایران برجسته‌ترین و مهمترین سهم در بخشیدن زندگی و درخشش، به دیگر مردم جهان داشته است. در حالیکه از بسیاری از اقوام کهن جهان اثری برجای نمانده است، ایران و فرهنگ و تمدن آن در برابر حوادث گوناگون روزگار برای هزاران سال، پایداری نموده و برجای مانده است. تنها همین یک نکته برای عظمت و بزرگی ایران و تمدن و فرهنگ گذشته‌اش کافی است. در روزگار پادشاهی هوشنگ شاه پیشدادی بود که ایران، انواع و اقسام اسباب و ابزار آهنی ساخت و نیز به کندن قنات موفق شد. معروف است که جانشین هوشنگ شاه یعنی تهمورس هنر خط و نوشتن را از دیوان آموخت. اما درخشنده‌ترین دوران، زمان پادشاهی شاه جمشید بود که سرزمین ایران بنام «ایران ویج بزرگ» و با تمدنی درخشان اداره می‌شد.

شاه جمشید، مردم را به چهار گروه تقسیم کرد. این چهار گروه عبارت بودند از طبقه روحانیون، جنگ‌آوران، کشاورزان و هنرمندان. شاه جمشید دستور داد تا راهها را بسازند و نیز کشتی جهت بحریمائی، در روزگار وی ساخته شد. در روزگار او بود که به مردم هنر بافندگی آموخته شد و توجه مخصوص نسبت به بهتر زیستن مردم داشت. دوران سلطنت شاه جمشید را همانند دوران پریکلس، دوره طلایی تاریخ گفته‌اند. همانطور که در اوستا آمده است: «در روزگار جمشید، نه سرمای شدید بود و نه گرمای زیاد، نه مرگ زودرس بود و نه رشک و حسد و

خودخواهي ، هنگامي که پسر و پدر با هم مي رفتند هر دو چون جوان پانزده ساله مي نمودند و شناخت پدر از پسر مشکل مي نمود .»

آنطور که در کتاب وندیداد آمده است؛ در روزگار جمشید ، به سبب ازدیاد جمعیت ، سه بار جهان گسترش یافت. اهورامزدا ، از شاه جمشید خواست که مقام پیامبری و راهنمایی مردم آن روز را بپذیرد ، اما او با کمال فروتنی ، از این امر پوزش خواست. ولی در عوض ، پذیرفت که مردم را به تقوی و پاکدامنی و راستی و درستی رهنمون شود و آنها را به يك زندگانی شادبخش راهنما باشد.

اهورامزدا جمشید را به آمدن سیلی وحشتناک آگاه ساخت ، بنابراین شاه جمشید همت [41] به بنای باغی گذاشت تا مردم و حیوانات را از خطر نابودی برهاند و آن باغ به نام « ورجمکرد » مشهور است. این مطلب که از فرگرد دوم وندیداد آمده است ، می رساند که شاه جمشید در دوران یخبندان و در حدود یازده هزار سال پیش می زیسته است. جمشید به افتخار جاودانی نائل شد. هزاران سال از زمان وی می گذرد اما هنوز مردم ایران نوروز را جشن می گیرند این روز همان روز بر تخت نشستن شاه جمشید است که نه تنها مردم ایران آنرا گرامی می دارند و جشن می گیرند ، بلکه مردمان برخی کشور دیگر نیز همانند پارسیان در هندوستان و پاکستان و سایر نقاط جهان ، آنرا جشن می گیرند و بزرگ می دارند.

در روزگار شاه فریدون بود که ضحاک ستمگر به بند اندر کشیده شد و صلح و آرامش جای جنگ و ناامنی را گرفت و هم در زمان او بود که علم پزشکی و دانش جراحی ترقی شایان توجه نمود. در این زمان ، به دانشجویان رشته پزشکی ، خواص گیاهان طبی ، در درمان دردها ، آموخته شد. همچنین ، در این روزگار بود که دانش دامپزشکی پیدا آمد. برای پزشکان ، در برابر معالجه بیماران ، حق الزحمه هایی تعیین شده بود که هیچ پزشکی حق نداشت بیش از آن میزان تعیین شده ، از بیماران دریافت دارد - برای درمان بیماریهای روحی ، بیماران را با کلام « مانترا » یا « کلام مقدس » معالجه می نمودند. این روش معالجه در آن روزگار ، بهترین راه علاج بیماران شناخته شده بود. می دانیم که رستم ، پهلوان نامی ایران ، با يك عمل جراحی چشم بدین جهان گشود. این کار در روزگار منوچهر شاه ، نوه و جانشین شاه فریدون ، صورت گرفت. گفته اخلاقی معروف: « پاکیزگی ، نزدیکترین راه رسیدن به خداست » را ایرانیان باستان به بهترین وجهی عمل می کردند. نطافت و پاکیزگی برای هر کس ، از ابتدای طفولیت ، جزو مهمترین وظیفه بود. به مسئله « عقل سالم در بدن سالم است » اهمیت فوق العاده داده می شد. ایرانیان باستان در پاک نگهداشتن آب و باد و خاک و آتش ، سعی وافر داشتند و می کوشیدند که با پاک نگهداشتن محیط اطراف خویش ، سبب پراکنده شدن میکرب و سرایت امراض به دیگران نشوند.

در کتاب وندیداد ، درباره دوری از امراض واگیردار و خویشتن را دور نگهداشتن از کثافات دستورات اکید آمده است. حتی در روزگار کنونی و با همه پیشرفتهایی که در بهداشت از مندرجات کتاب وندیداد درباره جلوگیری از امراض و سرایت آن توسط میکرب ، به دیگران آگاهی حاصل می نماید. در روزگار پادشاهی پیشدادی ، در بهداشت عمومی و ترویج حفظالصحه برای تندرستی مردم ، کوشش فراوان می شد.

در طی قرون و اعصار ، مذهب ایران باستان ، به نام مذهب یکتاشناسی در جهان شناخته شده است. حتی پیش از ظهور آشور زرتشت ، پیغمبر ایران باستان ، و در روزگار پادشاهان پیشدادی ، مردم به ستایش يك آفریننده به نام « مزدا » معتقد بودند و به همین جهت در شاهنامه فردوسی به آنها عنوان « مزدیسنی » یعنی پرستنده « مزدا » داده شده است. در روزگارانی بس دور ، اجداد ایرانیان و هندوان که آریائی خوانده می شوند ، در يك جا و با هم زندگی می کردند. به واسطه عدم توافق مذهبی ، این دو برادر از هم جدا شدند. این خود یکی از دلایل تمایل ایرانیان بسوی یکتاپرستی است. زرتشت پیغمبر ایران باستان ، این گرایش به سوی مزداپرستی را با تغییرات اساسی دیگر درهم آمیخت و مذهبی که مبنای آن بر یکتاپرستی استوار است به جهانیان عرضه داشت. هر زرتشتی در هنگام بستن کشتی ، بند بندگی زرتشتیان می سراید: « من استوارم به کیش مزدیسنی که آورده زرتشت است. می ستایم پندار نیک را ، می ستایم گفتار نیک را ، می ستایم کردار نیک را ، می ستایم دین نیک مزدیسنی را که بر

ضد جنگ و خونریزی و دورکننده سلاح است. اهورامزدا را آفریننده تمام هستی‌ها می‌دانم .  
 با ارتباط این موضوع ، جا دارد که در اینجا سخنی از پروفیسور ویلهلم گایگر آلمانی نقل [42] شود که می‌نویسد:  
 « به غیر از قوم بنی‌اسرائیل ، هیچ ملت کهن دیگر به جز ایرانیان عصر اوستا در مشرق‌زمین ، نتوانست به چنین نقطه رفیعی از مذهب برسد. در هیچ نقطه دیگر از جهان مردم این‌طور فارغ از الهه‌پرستی نبودند. این ایرانی‌ها بودند که به سوی یکتاپرستی گرائیده بودند « همان‌طور که در اوستا ، از پادشاهان سلسله پیشدادی چون هوشنگ ، تهمورس ، جمشید و فریدون و پهلوان نامبرداری چون گرشاسب سخن به میان است ، هم‌چنین از پادشاهان و پهلوانان دوره کیانیان چون کیکاوس ، کیقباد ، کیخسرو ، گشتاسب و آشوزرتشت سخن رفته‌است.  
 آثار نوشته در زبان اوستا فراوان و در علوم مختلف بوده‌است. اشوزرتشت ، پیغمبر برگزیده اهورامزدا بود که برای راهنمایی انبیا بشر به این جهان فرستاده شد. او حامل همان پیام‌های آسمانی بود ، که در گاتها آمده‌است. بیستویک نسک اوستا ، که در علوم مختلف چون طب و هیئت و نجوم و غیره بود ، زرتشت برای راهنمایی مردم جهان آورد. آن‌طور که پلینی pliny می‌نویسد: اوستا بر روی دوازده هزار پوست و با خط زر و در دو میلیون سطر شعر بوده‌است. در هنگام حمله اسکندر مقدونی به ایران و آتش زدن کتابخانه تخت جمشید ، نسخه از اوستا که در کتابخانه مذکور نگهداری می‌شد ، به دم آتش رفت و سوخت ، پس از این واقعه اسفانگیز ، دوباره در روزگار اشکانیان و ساسانیان به جمع‌آوری اوستا پرداختند و همانند سابق آنرا در بیستویک کتاب تنظیم کردند. متأسفانه ، یک‌بار دیگر در هنگام حمله تازیان بایران ، به این گنج بزرگ صدمه جبران‌ناپذیر رسید که امروز فقط پنج کتاب از بیستویک کتاب باقیمانده است. در میان این پنج کتاب ، تنها کتاب « وندادید » است که بطور کامل به دست ما رسیده است.

خوشبختانه در کتابهای هشتم و نهم دینکرد ، که یکی از کتب معتبر و مهم پهلوی است ، خلاصه از بیستویک نسک اوستا آمده است و از همین جا می‌توان پی به عظمت اوستا برد. با مقایسه اصل کتاب « وندیداد » که امروز در دست است با خلاصه از آن که در دینکرد آمده‌است ملاحظه می‌شود که این خلاصه تا چه اندازه با اصل کتاب مطابقت دارد. در ایران باستان ، شوهر را « رئیس خانواده » می‌گفتند در حالیکه زن « کدبانوی خانواده » لقب داشت. « رئیس خانواده » و « کدبانوی خانواده » از نظر مقام اجتماعی هر دو با هم برابر بودند ، در صورتیکه وظیفه این دو نفر از یکدیگر جدا بود. در اوستا نیز ، از برابری حقوق زن و مرد گفتگو شده‌است. در ایران باستان از تشکیل خانواده منظور عالی‌تر مورد نظر بود تا اینکه فقط به ازدیاد نسل بپردازند. هدف از زندگی آن‌طور که در مذهب زرتشت آمده‌است ، کار و کوشش و مبارزه با بدی‌ها و زشتی‌هاست. بنابراین هدف عمده از ازدواج نیز تحرك اجتماع است با تحویل دادن نسل نیرومند و تندرست به اجتماع از این جهت است که مجرد زیستن و از تشکیل خانواده سرباززدن ، در مذهب زرتشت پسندیده نیست و مادری قابل ستایش است که آرزویش داشتن فرزندان ذکور است. ازدواج با يك زن ، در ایران باستان مرسوم بود و همین‌گونه نیز عمل می‌شد. مادری که صاحب فرزندان بیشتر می‌شد ، به افتخارات مختلف نائل می‌شد.

در اوستا ، پاکدامنی و عفت زنان ستوده شده‌است. در گاتها هدف عمده تشکیل خانواده بر اساس عشق و محبت طرفین استوار است. در نمازگاه ایوسرتیوم « =نماز شب » زنان پاکدامنی که راست و درست در اندیشه و گفتار و کردار باشند ، زنایی که با آموزش و پرورش درست بار آمده‌اند و زنایی که نسبت به شوهرانشان وفادار و فرمانبردار و فداکار باشند ستوده شده‌اند. در رام یشت آمده‌است که هر دختر جوانی آرزومند است ، که با مردی ازدواج نماید که جوان ، زیبا ، تندرست ، جدی ، کوشا ، دانش‌آموخته و خوش‌اخلاق باشد. در فروردین یشت ، آنجائیکه به فروهرهای جاودانان پاکان و نیکان و پهلوانان و میهن‌پرستان ، درود فرستاده شده ، نام بسیاری از زنان و دوشیزگانی که در ردیف مردان جاودانی بوده‌اند ، دیده می‌شود. سن قانونی ، برای دوشیزگان پانزده سالگی ، جایز شمرده است.

ازدواج در طفولیت و به سن‌های خیلی کم ، در ایران رایج نبوده بلکه ممنوع بوده‌است. راجع به مهریه و سهم زن از ماترک شوهر در ایران [43] باستان ، در جایی به درستی مطلبی ذکر نشده‌است. زیبایی یک زن در اوستا این‌طور و با این توصیف آمده‌است: « زیبا ، نیرومند ، بلند ، هوشیار ، با بازوان سفید ، سینه برآمده ، راست بالا و با صورت درخشان».

در شاهنامه فردوسی ، از داستان پهلوانی زنانه چون گردآفرید و در برزنامه از بانو گشسب ، دختر رستم پهلوان نامی ایران ، در زمان جنگ‌های ایران و توران ، گفتگو به میان است. در این دوران ، تعلیم و تربیت از سن هفت‌سالگی برای پسران و دختران عمومیت داشت ، و حتی پیش از این سن نیز در خانه و به وسیله والدین اصول اخلاقی به فرزندان تعلیم داده می‌شد. در سنین بین هفت و ده‌سالگی هر کودک زرتشتی ، با پوشیدن سدره و بستن کشتی ، به گروه زرتشتیان جهان می‌پیوست ، تعلیم و تربیت برای پسر و دختر یکسان بود.

به همان اندازه که به پرورش روح اهمیت داده می‌شد ، به پرورش جسم نیز اهمیت می‌دادند. اسب‌سواری ، تیراندازی ، هنر بکار بردن اسلحه‌ها مانند گرز ، خنجر ، نیزه ، سپر ، تیغ ، و همچنین فن کشتی‌گرفتن برای هر جوان از واجبات بود. ایرانیان قدیم در اینگونه هنرها مشهور جهان بودند. یکی از نمونه‌های حیرت‌آور هنر تیراندازی همان آرش کمانگیر معروف است که داستان تیراندازی و هنرنمایی او به تفصیل در اوستا آمده‌است و همچنین مورخین معروف ایرانی نیز آنرا ذکر کرده‌اند. روابط بین استاد و شاگرد بسیار دوستانه بود. در طفولیت هر کودک را با صفات راستی ، درستی ، امانت ، سادگی و صداقت بار می‌آوردند و نیز او را برای خدمت به شاهنشاه ایران و میهن آماده می‌ساختند. یکی از صفات لازمه هر معلم دینداری و میهن‌پرستی او بود. فراگرفتن دانش دینی مقدمه و اساس آموزش هر دانش دیگر بود. مورخینی چون هرودت و گزنفون ، روش تعلیم و تربیت را در ایران باستان ستوده‌اند. از زمانهای بسیار دور ، روش حکومت در ایران ، شاهنشاهی است. مراسم تاجگذاری همیشه در میان سرور و وجد و شادی مردم انجام می‌شد. در هنگام تاجگذاری شاهنشاه با دست خود تاج بر سر می‌نهاد. هنگامی که پادشاهی در دوران سلطنت می‌خواست کناره‌گیری کند ، با دست خود تاج را بر سر ولیعهد که وارث تاج و تخت بود می‌نهاد. این رسم پادشاهان کیان ، یکبار دیگر در چهارم آبان ماه 1346 در هنگام تاجگذاری شاه ، در ایران تجدید شد ، بدین معنی که شاهنشاه با دست خود تاج بر سر خویش نهادند و نیز شاه بر سر فرح پهلوی نیز تاج گذاشتند. در اوستا ، از پادشاهان سلاطین پیشدادی و کیانی گفتگو شده‌است.

پادشاه مقام سلطنت دنیوی و نیز ریاست مقام معنوی را بر عهده داشته‌است. در اوستا از برای تندرستی و پیروزی پادشاه دادگر دعا شده‌است. در شاهنامه از صفات شجاعت و عقل و جلال و عزت و زیبایی پادشاهان کیانی صحبت شده‌است. در کتاب بسیار زیبا و ارزنده آقای دکتر ذبیح‌الله صفا تحت‌عنوان « آئین شاهنشاهی ایران » درباره این رسم باستانی از کهن‌ترین روزگار تا زمان حاضر به تفصیل بحث شده‌است. طبقه موبدان و پیشوایان مذهبی ، در روزگاران کهن ، اهمیت فوق‌العاده داشتند ، آنها این مقام را با مهارت و شایستگی و قدرت فوق‌العاده اخلاقی و معنوی بدست آورده بودند. در اوستا درباره شایستگی و شرایط مقام پیشوایی و روحانیت بحث شده‌است. پس از مقام پیشوایی در ایران قدیم مقام سپاهیگری ، دارای اهمیت بود. پادشاه شخصاً در رأس این تشکیلات قرار داشت. در بیشتر مواقع و در هنگام جنگ با دشمن ، فرماندهی سپاه به‌عهده شخص پادشاه بود و فرمانده سپاه ، دشمن را برای جنگ تن‌به‌تن دعوت می‌نمود.

در شاهنامه آمده‌است که شاه کیخسرو رئیس و فرمانده سپاه دشمن را که افراسیاب تورانی بود ، به مبارزه تن‌به‌تن دعوت کرده و او را به خونخواهی پدرش سیاوش کشت. این داستان در اوستا [44] نیز آمده‌است. همچنین رستم ، پهلوان نامی ایران نیز سوگند یاد کرد که تا کین خون سیاوش را از تورانیان نستاند ، آرام ننشیند. در اوستا و نیز در شاهنامه آمده‌است که پادشاهان برای پیروزی در جنگ از اهورمزدا درخواست یاری می‌نمودند. در آن روزگاران ، جنگ با رحم و مروت بیشتری انجام می‌شد تا در این زمان ، پادشاهان ایران هنگامی که در جنگها پیروز می‌شدند ، نسبت به اقوام مغلوب با منتهای محبت رفتار می‌کردند. در زمان جنگ خوراک سربازان ایران شیر و نان و گوشت

بود. درباره نظم و ترتیب سربازان ایران، در يك نيك گمشده اوستا که خلاصه از آن در دینکرد آمده به تفصیل صحبت شده است. علاوه بر کتاب اوستا در کتابهایی چون شاهنامه، گرشاسب نامه، برزنامه و فرامرنامه نیز مطالبی درباره انضباط سربازان در ایران باستان می خوانیم.

اشو زرتشت درباره کشاورزی نیز تأکید فراوان فرموده است. در وندیداد آمده است که: « هر کس غله می کارد او اشوئی می کارد ». زمین نکاشته، هنگامی که با کشت و زرع آبادان شود خشنود می شود. پیش از اینکه قطعه زمینی برای کشت و زرع آماده شود باید از هر گونه آلودگی پاک شود. اگر در زمینی جسد مرده یا نعش حیوانی به خاک سپرده باشند پس از آنکه از آلودگی ها پاک شود، یکسال نیز از هنگام پاکی می بایستی سپری شود تا قابل کشت و زر باشد. هرکس از این دستور سرپیچی می کرد، سزاوار تنبیه بود. کشت گندم بر کشت سایر حیوانات برتری داشت. سگ با وفاترین دوست کشاورز بود. کشاورز در نگهداری گله و رمه نیز می کوشید، در میان حیوان اهلی مخصوصاً به گاو توجه فراوان می شد. اسب و شتر نیز از جمله حیوانات مفید بودند. اسامی اشخاص در روزگار سلاطین کیان، با واژه « اسب » و « شتر » همراه بوده است. در نگهداری گوسفند نیز کوشش فراوان می شد. باغداری و بوستان کاری نیز به اندازه کشاورزی دارای اهمیت بود. حتی امروز نیز زرتشتیان در دفن باغداری معروفند. پروفسور ادوارد براون انگلیسی در کتاب « یکسال در میان ایرانیان » زرتشتیان ایران را به واسطه مهارت در فن تربیت درخت و نگهداری باغهای زیبا، می ستاید.

در یشت ها و نیز در وندیداد آمده است که پادشاهان سلسله کیانی از ابزار و آلات جنگی خویش که از طلا و نقره و مس و آهن و برنج ساخته شده بودند استفاده می نمودند. این آلات و ادوات جنگی با زیباترین نقش ها زینت می شدند. پاره های سفال که در شوش و یا نقاط دیگر ایران به دست آمده اند بنا به عقیده برخی از باستان شناسان، مربوط به دوازده تا نه هزار سال پیش از میلادند. در شاهنامه فردوسی مکرر از نقوش زیبای کاخ های پادشاهان قدیم ایران توصیف شده است، اساس مذهب زرتشت بر سه اصل اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک استوار است، راستی، درستی، صداقت، امانت، خیرات و نیکی به دیگران جزو اصل اخلاقی هر فرد زرتشتی بود، قول و عهد و پیمان، شفاهاً یا کتباً و با هر که بسته می شد چه دوست و چه دشمن، محترم و قابل اجرا بود. این دستورات در زمان طفولیت به هر فرد زرتشتی آموخته می شد.

هفت کتاب از بیست و یک کتاب اوستا، درباره قوانین مذهبی و اجتماعی بوده که فقط يك کتاب آن یعنی « وندیداد » امروز بطور کامل به دست ما رسیده است واژه « وندیداد » یعنی « قانون ضد دبو ». دانش قضائی و نیز سجایای اخلاقی از جمله صفات برجسته يك قاضی بود. قاضی ای که اغلب در رأی دچار اشتباه می شد او را از منصب قضاوت برکنار می داشتند و ناشایستگی و عدم لیاقتش برای چنین مقام شامخی محرز و آشکار بود. برای طرفین دعاوی، نشانه دلیل و برهان به منظور اثبات حقایق، لازم می نمود. قانون کاملی درباره مالکیت در دست بود. بیگانگانی که در ایران صاحب ثروت منقول و غیر منقول و یا تجارت بودند در موارد حقوقی از طرف قضات ایرانی مورد حمایت قرار می گرفتند و قوانین از آنها پشتیبانی می نمود. قوانین برای داین و مدیون هر دو وضع شده بود. سوگند نیز در بیشتر موارد قضائی قابل اجرا بود. در برخی موارد نیز [45] به سوگندهائی که نتیجه اش عذاب جسمانی بود متوسل می شدند. در ایران باستان، به اجرای دو گونه سوگند که به سوگند گرم و سوگند سرد نامیده می شد می پرداختند، فردوسی در شاهنامه به تفصیل داستان از آتش گذشتن سیاوش را آورده است. در آن روزگاران گناهان درجه بندی شده و مجازات نیز تعیین گردیده بود. مجازاتهای شدید و قوانین سخت درباره عمل فسق و فجور در کتابهای قانون روزگار ساسانیان تعیین شده است. کسانی که بهداشت عمومی را به خطر می انداختند، سخت مجازات می شدند. گذشته از پزشکان دامپزشکان نیز اگر به اشتباه حیوانی را معالجه می نمودند قابل تعقیب و مجازات بودند.

حفریاتی که تاکنون به وسیله هیئت باستان شناسان فرانسوی و امریکائی در نقاط مختلف ایران به عمل آمده است و آثاری که در این حفریات پیدا شده تمدن ایران را به هفت هزار سال پیش می رساند. شاه و فرح بنا به يك دعوت خصوصی در سال 1964 میلادی « نمایشگاه هفت هزار سال هنر ایران » را در شهر واشنگتن گشودند. بدون شک در

آینده و با همت باستان‌شناسان اشیائی از دل خاک در گوشه و کنار ایران بیرون خواهد آمد که قدمت تمدن ایران را به پیش از نه‌هزارسال خواهد رسانید.

یکی از مورخین صاحب‌نظر تاریخ بابل می‌نویسد: « پادشاهان مقتدر ایران در دوهزاروپانصدسال پیش از میلاد مسیح بابل را گشودند و بر علیه بت‌پرستی برخاستند و در صدد نابودکردن بت‌ها برآمدند. پادشاهان ایران بر علیه دیویستان (پرستنده دیوها) قیام کردند و با آنها به جنگ پرداختند. اهالی بابل، وارث تمدنی بسیار کهن بودند و یونانی‌ها با مردم بابل در تماس بودند. مورخین یونان و نیز یونانی‌های قرن چهارم و پنجم قبل از میلاد باید اطلاعات خود را درباره زرتشت و تمدن ایران، از پیشوایان مذهبی که در بابل مقیم بودند، مستقیم یا غیرمستقیم کسب کرده باشند، مورخین یونان که درباره تاریخ و مذهب ایران مطالبی نوشته‌اند زمان زرتشت پیغمبر ایران را شش‌هزارسال پیش از میلاد نوشته‌اند.

مادی‌ها دارای قیافه مردانه و صاحب‌منظر بودند. گزنفون از زیبایی اندام و قشنگی صورت زنان ماد تعریف می‌کند. سرزمین ماد به واسطه داشتن اسبان قوی‌هیکل و نیرومند و خوش‌اندام مشهور جهان بود. مردان مادی نیز در اسب‌سواری و تیراندازی و نیروی بدن معروف بودند. بنا به گفته هرودت: مادی‌ها و پارسی‌ها از بسیاری جهات همانند بودند. قوانین مادیها و پارسی‌ها سرمشق یونانی‌ها در تدوین قوانین بود. اکباتان، پایتخت مادها، از روی نقشه بسیار صحیحی ساخته شده بود. کاخ شاهي و سایر عمارات دولتی را با طرزی بسیار زیبا بنا می‌نمودند. شهر به وسیله هفت دیوار متحدالمركز که با کنگره‌ها زینت شده بود، محاط می‌شد. امپراطوری قدیم ایران، در سه قاره آسیا، اروپا و افریقا فرمانروائی داشت. تنها قدرت نظامی و دلاوری و شجاعت و کشورداری پادشاهان هخامنشی نبود که آنها محبوب‌القلوب بودند، بلکه سایر صفات و سجایای اخلاقی ایرانیان باستان چون راستی، درستی، صداقت، امانت، بدل‌ویخسش، نجابت و عقل و درایت پادشاهانی چون کورش، داریوش و سایر فرورانروایان هخامنشی بود که محبت آنها را در قلوب همه ایرانیان و حتی بیگانگانی که تحت فرمانروائی پادشاهان ایران بودند، جای داده بودند. همانطور که دستور دانشمند پارسی دکتر ن. م. دالا نوشته است: هم‌چون مسیح چوپان تدهین شده از طرف یهوه و مردوک در بابل و فرزند نیل در مصر، پادشاهان ایران نیز برگزیده اهورامزدا بودند.

از صفات برجسته ایرانیان قدیم، عدالت و خوشرفتاری حتی نسبت به دشمنان‌شان بود کورش و داریوش نه به سبب جهانگیری و کشورگشائی مشهور جهان شده بودند بلکه بواسطه صفات انسانی چون رحم و مروت و انصاف و داد که نه‌تنها نسبت به دوستان بلکه در حق دشمنان خویش [46] نیز روا می‌داشتند معروف شده بودند. همانطور که در مقدمه کتاب «زناشویی در ایران باستان» نوشته‌ام: قدر و منزلت و بزرگی حقیقی هر انسانی با صفات وی نسبت مستقیم دارد. پادشاهان ایران باستان مانند جمشید، فریدون، کیخسرو، کورش، داریوش، اردشیر، شاپور و انوشیروان به صفات نیک آراسته بودند. نسبتهای ناروای جنون و ظلم و شقاوت که هرودوت از روی غرض به کامبوزیا می‌دهد، از طرف مستشرقین بی‌غرض مانند پارسی‌سایکس، تلمن و جرج رالینسن و دیگر خاورشناسان به‌کلی رد شده‌است.

از حجاریهائی که بر روی صخره‌ها و دیوارها و کوههای اطراف تخت‌جمشید بازمانده است، به‌خوبی آشکار است که هخامنشی‌ها مردمانی خوش‌اندام و زیبا و دارای قیافه مردانه بودند. مورخین یونان با وجود دشمنی‌ای که با ایرانیان داشته‌اند، صفات برجسته ایرانیان مانند راستی و درستی و امانت را ستوده‌اند. هر ایرانی از ابتدای طفولیت با صفات راستی و درستی بار می‌آید. ایرانیان از دروغ سخت متنفر و بیزار بودند هر ایرانی به صفات راستی و درستی و خوش‌خوئی و جوانمردی و مهمان‌نوازی آراسته بود.

علوم و ادبیات روزگار هخامنشی، با یورش اسکندر به ایران از بین رفت و آنچه نیز که باقیمانده است همان است که بر روی سنگ‌ها و مهرها و ستونها و اشیاء و ادوات فلزی و آجرها و غیره بازمانده است. این نیشته‌ها نیز تا حدود دو‌هست‌سال قبل بر جهانیان مجهول بود. بزرگترین این سنگ‌نیشته‌ها همان یادگار داریوش کبیر است که در بیستون و در نزدیکی کرمانشاه است و با سه زبان پارسی باستان، عیلامی و بابلی کنده‌گری شده‌است. پس از خوانده‌شدن

این یادگار عظیم نکات بسیاری از تاریخ پادشاهان هخامنشی که تاکنون مجهول مانده بودند روشن شد. مطالب این سنگ‌نبشته‌ها ثابت کرد که بسیاری از آنچه مورخین یونانی درباره پادشاهان هخامنشی نوشته‌اند از روی غرض و تعصب بوده‌است. داریوش بزرگ در سراسر این نوشته‌ها مطالب خود را با نام اهورامزدا آغاز می‌کند. مردمان کشورش را به حمایت از راستی و درستی و فرمانبرداری از دستورات اهورامزدا اندرز می‌دهد در آنجا که می‌گوید: « هر چه کردم به فضل اهورامزدا کردم. همیشه طرفدار راستی بودم و هرگز دروغ نگفتم ».

هر ایرانی آرزومند بود که عده زیاد فرزند مفید و سالم و خدمتگزار به اجتماع تحویل دهد. اطفال برای آموزش از سن پنج‌سالگی به آموزگار سپرده می‌شدند. بزرگترین آرزوی هر پدر و مادر این بود که فرزندشان سربازی شجاع و فداکار برای میهن باشد. برای اجرای این منظور، فرزندان خود را با سخت‌ترین شرایط پرورش می‌دادند. هر فردی وظیفه داشت با ورود مادرش در مجلسی از جای برخیزد و بدون اجازه مادر ننشیند. پدر در رعایت نظم و ترتیب، بر فرزندان خویش بسیار سخت‌گیر بود.

پادشاهان نیز بر سر سفره غذا، پائین‌تر از مادران خود به خوان می‌نشستند، احترام به پدر و مادر بخصوص حرمت داشتن مادر از سجایای اخلاقی ایرانیان قدیم بود. یکی از نویسندگان عالی‌مقام پارسی از اهل شهر نوساری به نام آقای دیسای Desai در یکی از نوشته‌های خود می‌نویسد که این رسم در خانواده ایشان تا زمان نویسنده کاملاً اجرا می‌شده‌است. عادات و آداب پسندیده در ایران قدیم با نظم و ترتیب هر چه تمام‌تر انجام می‌شد و از بی‌تربیتی و بی‌ادبی کراهت فوق‌العاده داشتند. نسبت به تعلیم و ترتیب جوانان، در ایران باستان کوشش فراوان می‌شد، علاوه بر وظیفه سربازی هر جوانی به تحصیل علم و حقوق و مدیریت نیز می‌پرداخت. گزنفون می‌نویسد که: « جوانان ایرانی تحصیلات عمومی را در سن شانزده یا هفده‌سالگی به پایان می‌رسانیدند و جوانان را در جوانی به کارهای سخت و امی‌داشتند تا در زندگی از مشکلات نهراسند ».

داریوش در کتیبه بیستون آشکارا می‌گوید که اهورامزدا در رسیدن به پادشاهی او را یاری [47] نموده زیرا که او دروغگو و ظالم و ستم‌پیشه نبوده‌است. و با راستی و درستی و عدالت با مردم رفتار کرده‌است. این روش کشورداری، از روزگاران بسیار کهن یعنی از زمان پیشدادیان تا روزگار بزرگدرد سوم آخرین پادشاه ساسانی مدنظر پادشاهان ایران بوده‌است. این روش پسندیده تا امروز نیز در پیش چشم پادشاه مآل‌اندیش و پیش‌بین و مشهور ایران، شاه است.

در اوستای آفرین‌نامه خشتریان، به پادشاه دادگستر دعا شده‌است. بنا به نوشته شرق‌شناس اروپائی به نام راپ Rapp یکی از درباریان موظف بود که هر روز بامداد هنگامی که به حضور پادشاه می‌رسد، او را به وظیفه‌ای که اهورامزدا به عهده وی گذاشته‌است، آگاه سازد. ( رجوع شود به کتاب مذهب و آداب و رسوم ایران باستان، ترجمه ک. ار. کامه K.R. Cama ). در روزگاران باستان تمام وقایع و فرامین و احکام و اتفاقات مهم سلطنتی در مجموعه‌ای تحت عنوان « کتاب سرگذشت و حوادث پادشاهان پارس و ماد » ضبط و نوشته می‌شد. این خبر از نوشته‌های استر Esther برمی‌آید. تشکیلات کشوری بصورت استانهای مختلف تقسیم شده بود و برای هر استان یک نفر به نام ساتراپ که از طرف شاهنشاه تعیین می‌شد، در نظر گرفته بودند. این ساتراپ از میان افراد خاندان سلطنت انتخاب می‌شدند. حکومت مرکزی در تعیین سرنوشت امور داخلی کشورهای مختلف که دست‌نشانده ایران بودند دخالتی نداشت و هر استانی به موجب قوانین داخلی خودش اداره می‌شد. پادشاه شخصاً گاه‌وبیگاه برای سرکشی به حوزه ساتراپ‌ها به محل فرمانروائی آنها می‌رفت تا اوضاع مردمان کشور خویش را از نزدیک مشاهده نماید.

برای نظارت بر کار سایر استانها نیز بازرسانی تعیین شده بودند که عمل آنها را زیر نظر داشتند. بازرسانی که از خانواده سلطنت بودند، از طرف شخص پادشاه برای سرکشی به استانها تعیین می‌شدند. وظیفه هر ساتراپ نظارت و اداره امور داخلی استان بود. شخص دیگری از طرف پادشاه تعیین می‌شد که مستقیماً قوای انتظامی را در دست داشت و قوا را همیشه در حال تجهیز نگاه می‌داشت. شخص سومی نیز وجود داشت که در کار خویش مستقل بود و

اداره امور وزارت خانه به عهده اش بود و از پادشاه دستورات خود را دریافت می‌داشت. داریوش اول مالیات سالانه را با رقم معین که بصورت وجه نقد یا پیشکش بود تعیین کرده بود و این مالیات در خور و متناسب با وضع درآمد هر استانی بود. در زمان جنگ هر ساتراپ می‌بایست به اندازه توانایی‌اش سرباز و اسلحه برای دولت مرکزی بفرستد. سکه‌های سیم و زر در کشور رواج داشت. هرودت می‌نویسد که سکه‌های زر ، سیزده برابر بیش از سکه‌های سیم ارزش داشت اما بنا به اخبار گزنفون ، ارزش سکه‌های زر بیست برابر ارزش سکه‌های نقره بوده است. در روزگار داریوش از زر ناب مسکوکات را می‌زدند. به ساتراپها اختیار داده شده بود که به ضرب سکه‌های سیم برای رواج در محل فرمانروایی خویش مبادرت نماید.

برای ایجاد روابط بین حکومت مرکزی و ساتراپها ، پادشاهان هخامنشی پست و وسیله سریع انتقال اخبار را به وجود آوردند. به امر داریوش بزرگ برای اجرای این منظور راههای شاهی کشور ساخته و پرداخته شد. هرودت می‌نویسد که: راه شاهی از شوش تا سارد و به طول 13500 فورلانگ Furlong بوده و در بین این فاصله تعداد 107 کاروانسرای با تمام وسائل مجهز ساخته شده بود. گزنفون از سرعت پست در ایران گفتگو می‌کند و می‌نویسد که اسب‌سواران با سرعت هر چه تمام‌تر پست را از يك مرکز به مرکز دیگر می‌رسانیدند.

پادشاه بر امور قضائی و نیز قوانین موضوعه نظارت داشت و این مأموریت را از جانب اهورامزدا می‌دانست. در محاکمات مهم قضائی و جنائی پادشاه شخصاً حضور می‌یافت و روش دادرسی قضات را از نزدیک مشاهده می‌نمود. معمولاً منصب دادرسی به افراد تحصیل کرده‌ای که از هر جهت مورد اطمینان پادشاه بودند واگذار می‌شد. این افراد از طرف شخص پادشاه برگزیده می‌شدند. برای قضائی که به رشوه‌خواری متهم می‌شدند مجازاتهای شدید در نظر گرفته شده بود [48] پیش از آنکه حکم مجازات درباره قاضی متهم به رشوه‌خواری را به مورد اجرا بگذارند خدمات گذشته وی را در پیش چشم می‌داشتند. این روش مجازات مانع خطاکاری‌های دادرسان و موجب عبرت آنان می‌شد و می‌کوشیدند که در قضاوت راه درست را در پیش گیرند و حتی‌الامکان قاضی درست‌کرداری باشند.

دادگستری ایران ، برای کشورهای دیگر نمونه بود ، حتی در نظر بیگانگان دادرسی ایران ضرب‌المثل شده بود. شاید در برخی موارد طرز مجازات به نظر غیرعادی می‌رسید اما مطمئناً آن مجازاتها و اجرای آن اجتماع را از خرابکاریهای افراد شرور محفوظ و در امان می‌داشت. قبل از اجرای مجازات درباره قاضی ، خدمات گذشته وی نیز خوب یا بد ، مورد نظر قرار می‌گرفت. اینگونه مجازات مانع از این می‌شد که قضات به رشوه‌خواری و کارهای غلط دست بزنند و بالاخره منجر به آبرو و استشهادهار و اعتبار بیشتر قضات و اعمال آنان حتی در نظر دشمنان ایران می‌شد. طرز مجازاتها ممکن بود به نظر بعضی‌ها خیلی سخت و جدی و حتی به نظر بیگانگان صورت بدی داشته باشد. اما حتماً از انجام بسیاری از کارهای خلاف جلوگیری می‌نمود.

از آثار ساختمانی روزگار هخامنشی مقدار کمی امروز بر جای مانده است حتی خرابه‌های آثاری مانند تخت جمشید یا پرسپولیس ، پاسارگاد ، همدان ، شوش و دیگر نقاط ، بیننده را به تحسین و آفرینش و ستایش وامی‌دارد و از زیبایی و جلال و شکوه و نطافت این بنا ، بیننده به شگفتی می‌ماند. به خصوص این حالت بهت و شگفتی در عمارات هخامنشی برای مشاهده‌کننده حاصل می‌شود.

طرز ساختمان پلکانها و حجاری روی دیوارهای کاخها چنان زیبا و نفیس ساخته شده‌اند که نه تنها در آن زمان غیرقابل تقلید بوده‌اند بلکه در روزگار کنونی نیز غیرقابل تقلید هستند. کنده‌گری‌های نقش رستم و نقش رجب نیز بقدر خود قابل توجه هستند. بقیه آثار دوران هخامنشی مخصوصاً آنهایی که به اشتباه قبور سلاطین دانسته شده و در بالای کوهها و یا در بحر کوهها با کتیبه‌هایی از داریوش در بیستون به یادگار مانده‌اند بطور آشکار تفوق و برتری حجاری را روزگار هخامنشی نشان می‌دهد.

آرتور پوپ و همکارانش کتابی در ده مجلد تحت‌عنوان « بررسی هنر ایران از روزگار کهن تا زمان حال » نوشته‌اند و چاپ دوم این مجموعه نفیس به زودی و با کمک مالی دولت شاهنشاهی ایران منتشر خواهد شد. تمدن و فرهنگ ایران حتی با حمله اسکندر نیز از بین نرفت ، در روزگار اشکانیان نیز تمدن و فرهنگ ایران سیر صعودی خود را طی



کرد و متوقف نماند به طوری که در دینکرد آمده ، در زمان بلاش پادشاه اشکانی بود که اوستا از نو تنظیم شد و سر و صورتی گرفت. در میان دانشمندان و مستشرقین اختلاف نظر است که آیا اشکانیان زرتشتی بوده‌اند. اگر چه فردوسی در شاهنامه راجع به اشکانیان زیاد بحث نکرده و به چند سطر شعر بسنده نموده‌است ، اما او بهانه را ناقص و کم بودن مدارک می‌داند. اشکانی‌ها تقریباً در تمام دوران سلطنت با رومی‌ها در جنگ بودند و در این دوره است که نفوذ آئین مهر در روم بطور قابل توجهی گسترش می‌یابد و سپس از آن راه به تمام اروپا نفوذ می‌کند. در سال 307 میلادی یکی از امپراطوران رم رسماً مذهب مهرپرستی را آئین رسمی حامی و پشتیبان امپراطوری اعلام می‌کند. از اوضاع زندگی اجتماعی روزگار اشکانیان مدارکی در دست نیست. اما این نکته روشن است که مغ‌ها در روزگار پادشاهان اشکانی مقام‌های مهم را در دست و بر توده مردم نفوذ فوق‌العاده داشتند.

سلسله اشکانی به دست بابکان مؤسس سلسله ساسانی منقرض گردید. پادشاهان ساسانی خود را جانشین و وارث پادشاهان اصیل و نجیب هخامنشی می‌دانستند. پادشاهان ساسانی از زیبایی و استخوان‌بندی و بلندی قد و درشتی اندام بهره‌مند بودند. [49] همانند سلف خویش از هوش فوق‌العاده برخوردار بودند و نسبت به مقام سلطنت و میهن خود نیز وفادار بودند. در روزگار ساسانیان ، مذهب رسمی مذهب زرتشتی و اثر فوق‌العاده‌ای بر روی مذهب مسیح گذاشت همانطور که در روزگار هخامنشی‌ها مذهب یهود از مذهب ایران قدیم متأثر گشت. با وجود جنگ‌های متوالی که بین ایران و رم و بیزانس بود ، معهدا شاهنشاهان ایران از حمایت و پشتیبانی و تشویق هنرمندان کوتاهی نکرد و شاهد این مطلب آثاری است که از آن روزگار باقیمانده است.

از آن دوران یعنی از روزگار ساسانیان ، ادبیات کتبی قابل ملاحظه نیز باقیمانده است ، پهلوی و یا زند دو زبانی بودند که در روزگار ساسانیان ترقی فوق‌العاده داشتند. به پیروی از سلف خویش هخامنشی‌ها ، پادشاهان ساسانی نیز نوشته‌های زیادی از خود بر روی سنگها به یادگار نهادند. بر روی سکه‌ها و مهرها نیز نوشته‌هایی به زبان پهلوی دیده می‌شود. از کتاب دینکرد چنین برمی‌آید که در روزگار شاه‌اردشیر و در تحت رهبری موبدان موبد تنسر به کار جمع‌آوری و تنظیم اوستا پرداختند و اوستا را مجدداً سر و صورتی دادند. شاپور اول پسر اردشیر بابکان نیز دنباله کار پدر را گرفت و به جمع‌آوری کتب غیرمذهبی نیز پرداخت. پادشاهان ساسانی از حامیان دانشمندان بودند و بر اوج علم و ادب پرداختند. بسیاری از کتب مهم یونانی و سانسکریت به زبان پهلوی ترجمه شدند. انوشیروان امر به تأسیس دانشگاه جندی‌شاپور داد و دانشمندان را از هر گوشه جهان در آنجا گردآورد. در این زمان در همه رشته‌های علوم مانند ادبیات و طب و نجوم و فلسفه و تاریخ و غیره کتب نوشته و تألیف و یا از زبانهای دیگر به پهلوی ترجمه می‌شد. متأسفانه بر این ذخیره علمی در روزگار عرب چنان ضربتی وارد آمد که بعداً به هیچ‌وجه قابل اصلاح و یا قابل جبران نبود.

از آن‌همه علوم و کتب امروز فقط کمی باقیمانده است. امروز از آن آثار بازمانده فقط مقدار کمی در دست است و تعدادی کتب نیز فقط اسامی آنها را در تألیفات مورخین ایرانی عربی‌نویس و مورخین و مترجمین عرب می‌خوانیم. در الفهرست ابن‌ندیم و یا در کتابهای بیرونی و مسعودی و طبری اسامی زیاد کتب پهلوی را می‌خوانیم. مسئله پسرخواندگی ، همانطور که در زمان کیانیان مرسوم بود تا روزگار ساسانیان ادامه داشت. در کتاب ( ماتیگان هزارداتستان ) یا ( هزار ماده قانون ) درباره قانون پسرخواندگی به تفصیل بحث شده‌است. دانشمندان اروپایی برخی از واژه‌های این کتاب را به درستی درک نکرده و به اشتباه ترجمه نمودند و تهمت‌های ناروا از نظر ازدواج به ایرانیان نسبت دادند. در روزگار ساسانیان برای زن احترام قابل‌توجهی قائل شده و به او حق رسیدن به همه‌گونه مقام ، حتی به مقام پیشوائی مذهبی داده شده‌بود. برای هر مرد و زن در دوران حیات امر ازدواج ضروری و واجب بود. برای داماد پرداخت مهریه بصورت وجه نقد و مسکوکات طلا و نقره ، لازم بود و این مطلب از نوشته‌های پهلوی به خوبی آشکار است. حتی در زمان حاضر نیز در پازند که در هنگام ازدواج سروده می‌شود آمده‌است ، اگر چه بصورت دیگری عمل می‌شود بنا به مندرجات نوشته‌های پهلوی پنج نوع مختلف ازدواج در روزگار قدیم بوده‌است. پروفیسور بارتولومه آلمانی چون از مفهوم این قسمت کتاب فوق‌الذکر عاجز مانده است ، متن کتاب را اشتبهاً

ترجمه کرده و ایرانیان روزگار ساسانی را به تعدد زوجات و نگهداری زنان غیرشرعی متهم کرده است. روانشاد سهراب بلسارا Balsara دانشمند پهلوی‌دان پارسی در ترجمه خود از کتاب ( هزار ماده قانون ) اشتباه دانشمند آلمانی پرفسور بارتولومه را نشان داده است که در روزگار ساسانی مردان حق داشتند فقط با یک زن ازدواج کنند نه بیشتر. پرفسور دارمستتر فرانسوی از تمدن و فرهنگ ایران باستان با عبارات زیر توصیف می‌نماید:

« روزگار پادشاهی ساسانیان نه تنها برای تاریخ ایران قابل اهمیت است ، بلکه برای تاریخ جهان و تمدن جهان هم مهم است. ایران مرکز تمدن شد که از یکدست تمدن را از ممالک دیگر [50] اخذ و از دست دیگر در جهان منتشر می‌کرد ، در روزگار پادشاهی سلاطین ساسانی ، برای مدت چهار قرن ، ایران مرکز تمدن فکری جهان بود .»

پرفسور انور کریستن سن دانمارکی در کتاب بسیار مهم و معروف خود تحت عنوان ( ایران در زمان ساسانیان ) شرحی مفصل از اوضاع اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی ، دینی و تشکیلات لشکری و کشوری نوشته است. درباره تشکیلات لشکری روزگار ساسانیان پرفسور بارتولد روسی اینطور می‌نویسد: « دوران شاهنشاهی ساسانیان را به مرور زمان و رفته رفته در مشرق زمین به عنوان فرمانروای جهان شناختند ، در بیشتر جنگهایی که بین پادشاهان ساسانی و کشورهای دیگر اتفاق می‌افتاد پیروزی با پادشاهان ساسانی بود. در تاریخ آسیای صغیر فرمانروایی و سلطنت ساسانیان یکی از کامل ترین و با کفایت ترین آنها شناخته شده است. حتی در زمان سخت ترین و شدیدترین جنگها باز هم همین حالت ثبات در اداره امور مملکت برقرار بود .» در دوران اغتشاشات داخلی دولت می‌توانست جنگها را با موفقیت پیش برد.

همچنین مؤلف تاریخ ایران در سری « تاریخ ملل جهان » می‌نویسد: « در برابر قشون مغلوب نشدنی ایران سربازان کشورهای دیگر دسته دسته مغلوب می‌شدند .» پادشاهان ساسانی در مقابل مردمان کشور خود از هر نژاد و مذهب و ملیت که بودند گذشت فوق العاده داشتند و به همه آنها آزادی کاملی از هر جهت داده شده بود. گاهی از اوقات از این آزادی و گذشت سوءاستفاده می‌شد و ناچاراً پادشاهانی مانند شاپور و انوشیروان می‌بایست در برابر مانویت و مزدکیت شدت عمل به خرج دهند. طبعاً هیچ نوع دولتی از این خطری که متوجه دستگاه حکومتی بود چشم پوشی نمی‌کرد. حتی امروز هم برخی از مستشرقین و مورخینی که خالی از غرض نیستند ، نسبت « ظلم و تعصب و تنگ چشمی » را به برخی از پادشاهان ساسانی و دستگاه روحانی آن زمان می‌دهند.

کرتیر Kartir موبد موبدان بزرگ روزگار ساسانی در کتیبه پهلوی که در کعبه زرتشت و نقش رستم از خود به یادگار گذاشته است صریحاً می‌نویسد که او افرادی را که بدعت بد می‌نهادند و اسباب زحمت فراهم می‌کردند تنبیه می‌کرده است. پرفسور ادوارد برون در جلد اول کتاب « تاریخ ادبی ایران » و سرپرستی سایکس در کتاب ( تاریخ ایران ) جلد اول و پرفسور ادوارد رهاتسک در مقاله‌ای تحت عنوان « مسیحیت در روزگار پادشاهان ساسانی » و پروفیسور کریستن سن دانمارکی در کتاب فوق‌الذکرش همگی بطور آشکارا از خرابکاریهای پیشوایان مسیحی‌ها و مانوی‌ها و مزدکی‌ها ذکر نموده‌اند.

در کتاب پهلوی دینکرد ، راجع به قوانین و نیز پادشاهان و وظایف گوناگون و مسئولیتهای مختلف که به عهده وی است شرح مفصلي آمده است ، از پادشاه انتظار می‌رفت که چنان با مردمان رفتار نماید که شایسته مقام سلطنت است. همان گونه که چشمه‌ای از کوه سرازیر می‌شود و زمینهای اطراف را آب می‌دهد ، همانگونه‌ای که روشنایی آتش اطراف را نور می‌بخشد ، با همین روش نیز شاهنشاه برای ملت خود منبع امید و شادی است ، از شاهنشاه انتظار می‌رفت که متدین و راستگو و درست‌کردار و عادل و نسبت به بیگانگان مقیم کشور با گذشت و کوشا برای بهبود وضع زندگانی مردمان کشورش باشد. در انتخاب درباریان دقت کامل بکار می‌برد و از افراد شایسته و لایق که به خدمت اشتغال داشتند تشویق می‌فرمود و در اغلب دادرسی‌های دادگستری شخصاً حضور می‌یافت و بر نوع مجازاتها نظارت می‌کرد تا کسی مورد ظلم و ستم واقع نشود. پادشاه همانند آب بخشنده بود و از حرص و طمع خویشتن را دور نگه می‌داشت و می‌کوشید که مجری دستورات و اوامر خدائی باشد. پادشاه می‌بایست که در رفتار و کردار با رعایای خویش مهربان باشد و در کمال عدالت رفتار کند.

پادشاه مملکت همواره می‌بایست پناهگاهی برای رعایای خویش در برابر خطرات و پیش‌آمدهای زیان‌آور باشد و نیز همانگونه که قدرت نیک آسمانی با خداوند است او نماینده [51] قدرت نیکو بر روی زمین شناخته می‌شود. پادشاه می‌کوشید که مردم را از اعمال ناپسند باز بدارد و آنان را به اعمال نیکو تشویق کند. در امور مهم پادشاه نباید بدون مشورت وزراء به کار پردازد. پادشاه باید مجالس مشاوره آزاد ترتیب دهد تا دانشمندان و مشاورین بتوانند نظر و رأی خود را آزادانه بیان کنند و سپس پادشاه تصمیم خود را اتخاذ نماید. همانگونه که باران در همه جا یکسان می‌بارد ، پادشاه نیز باید عدلش شامل عام باشد. پادشاه باید از طبقه دانشمندان حمایت و پشتیبانی نماید و هرگونه وسیله آسایش و آرامش را برای آنها فراهم فرماید. پادشاه با مردم خویش باید همانند فرزندان خود رفتار کند. پادشاه باید با هر پیش‌آمدهی که به ضرر کشور باشد بجنگد و هراس به دل راه ندهد. پادشاه باید در امور کشور ، دوراندیش باشد و با اطمینان خاطر به کشورداری بپردازد و هرگز جبن و ترس به خود راه ندهد.»

پادشاهان ایران همواره دستورات کتاب دینکرد را مدنظر داشتند و به شیوه گفته‌شده در فوق کشورداری می‌کردند. این روش ملکداری از روزگار هوشنگ پادشاه پیشدادی تا زمان بزرگد سوم آخرین پادشاه ساسانی در ایران به مورد اجرا گذاشته می‌شد. این دستورات همواره مورد نظر رضاشاه بنیانگذار خاندان پهلوی و همچنین مورد توجه فرزند برومندیان شاه بوده و همیشه در همان راهی گام برداشته‌اند که پدر بزرگوارشان همواره در احیای گذشته پرافتخار ایران کوشا بوده‌اند.

پادشاهان ساسانی در اداره امور مملکت روش پادشاهان هخامنشی را برگزیدند. اردشیر مؤسس سلسله ساسانیان پس از فرونشاندن اغتشاشات داخلی و متحد ساختن حکومت‌های داخلی و تحت فرمان واحد درآوردن آنها ، برای هر يك از استانها فرمانداری انتخاب نموده و می‌فرستاد. این فرمانداران در روزگار هخامنشی به نام ساتراپ و در زمان ساسانیان مرزبان خوانده می‌شدند که امروز به نام استاندار نامیده می‌شوند و این استانداران نیز در زیر فرمان خود فرماندارانی را اداره می‌نمودند که مأمور نظم‌وترتیب در شهرستانهای تابعه بودند و اینها را دهقان نام داده بودند. هنگامی که شهرهای جدیدی فتح می‌شد برای امور آنها نیز به روش گفته‌شده در فوق عمل می‌کردند در روزگار انوشیروان عادل از شماره مرزبانان کاسته شد و تمام قلمرو خویش را به چهار قسمت تقسیم کرد و در هر يك از این نواحی يك نفر نایب‌السلطنه‌ای که از هر جهت مورد اعتماد بود ، می‌گماشت. حکام ایالات و ولایات در زیر نظر نایب‌السلطنه به اداره امور می‌پرداختند و گزارش امور را به او تقدیم می‌نمودند که او نیز به نوبه خود به پادشاه گزارش می‌کرد. پادشاه اغلب شخصاً به بازدید از نواحی مختلف کشور می‌پرداخت و چنانچه مشاهده می‌کرد که مأموری در انجام وظیفه قصور نموده‌است شدیداً تنبیه می‌شد.

انوشیروان در روزگار پادشاهی خویش اصلاحات بسیاری در کشور انجام داد. در شاهنامه فردوسی از روش کشورداری بسیاری از پادشاهان ساسانی به تفصیل گفتگو و به نیکی یاد شده‌است. در هنگام خشکسالی و قحطی پادشاه منتهای کوشش را برای بهبود وضع زندگی مردم بکار می‌برد تا از فشار سختی معیشت آنها بکاهد. در روزگار فیروز پادشاه ساسانی قحطی و خشکسالی برای مدت هفت‌سال ادامه داشت. پادشاه با بخشیدن مالیاتها و آوردن غله از کشورهای دوردست و تقسیم‌نمودن آن بین کشاورزان و سایر طبقات از شدت سختی و تنگدستی آنها کاست. نه‌تنها يك نفر انسان در این مدت از گرسنگی فنا نشد بلکه حتی يك حیوان نیز از بین نرفت. این مطلب به وسیله مورخین ایرانی عربی‌نویس و مورخین عرب یاد شده‌است.

در روزگار ساسانیان کسانی که در رأس مقام قضائی بودند اغلب آنهایی بودند که مقام مهم پیشوائی مذهبی را نیز به‌عهده داشتند. در برخی از محاکمات مهم ، رأی با شخص شاهنشاه بود که آشنائی کامل به حقوق امور قضائی داشت. در نوشته‌های پهلوی آمده‌است که يك قاضی بی‌طرف که از روی عدالت قضاوت کند نماینده اهورامزدا است و قاضی‌ای که از روی غرض [52] قضاوت کند همانند اهریمن است. قاضی موظف است که در هنگام دادرسی بین فقیر و غنی را تفاوت نگذارد و به درستی قضاوت کند ، همانگونه که باران بر ثروتمند و فقیر یکسان می‌بارد. اگر قاضی در هنگام دادرسی از راستی دور شود و به ناحق قضاوت کند یا حتی اندیشه خیانت به دل راه دهد: « باران از

باریدن می‌ایستد ، شیرینی و برکت از شیر گوسفندان دور می‌شود ، و نوزادان در هنگام تولد از بین می‌روند . هر قاضی در هنگام قضاوت می‌بایست به خویشتن متکی بوده و تحت‌تأثیر هیچ‌گونه عواملی قرار نگیرد. دو چیز در قضاوت مورد نظر قاضی بود دانش و آگاهی شخص قاضی و در برخی موارد شهادت شاهدان نیز مورد توجه واقع می‌شد. گواهی شاهد و تنظیم اظهارنامه فقط در موارد تقسیم ارث مورد اطمینان بود.

تنسر موبد موبدان روزگار شاه‌اردشیر بنیانگزار سلسله ساسانی گناهان را به سه درجه تقسیم‌بندی کرده‌است: گناهانی که بر ضد آفریدگار مرتکب می‌شدند ، گناهانی که بر علیه پادشاه مرتکب می‌شدند و گناهانی که بر ضد مردم صورت می‌گرفت. هم‌چون پادشاهان هخامنشی ، پادشاهان ساسانی نیز از ارتکاب گناه اخلاقی اکراه و تنفر داشتند. در روزگار ساسانی ، افراد بی‌گناه را با انواع سوگند گرم و سرد مورد آزمایش قرار می‌دادند ، از میان این سوگندها نام‌آورتر همان است که بر روی آدریاد مهراسپند ، موبد موبدان روزگار شاپور دوم انجام شده‌است.

آدریاد مهراسپند برای اثبات حقانیت دین زرتشت آماده شد که روی گداخته را بر روی سینه او آزمایش کنند. پادشاهان نامور سلسله ساسانی مانند شاپور اول ، انوشیروان عادل و خسرو پرویز با بنای کوشک‌ها و کاخ‌های عظیم و حجاری‌ها و سنگ‌نبشته‌ها از خود یادگارهای فراموش‌نشده‌ای بر جای نهاده‌اند. آثار باقیمانده روزگار ساسانی نمودار فعالیت و کوشش‌های پی‌گیر آن پادشاهان است. نفوذ و تأثیر سبک معماری ساسانی بر روی معماری بعد از اسلام ایران کاملاً آشکار است ، دروازه کاخ انوشیروان عادل در تیسفون به ارتفاع 95 فوت و به عرض 48 فوت بوده‌است.

کاخ خسرو پرویز با پرارزش‌ترین جواهرات و پارچه‌ها و فرش‌ها تزیین شده‌بود. بیرونی می‌نویسد که فیروز پادشاه ساسانی مبلغ هنگفتی از ذخیره معابد و آتشکده‌ها به وسیله سرایدارهای آن آتشکده‌ها به وام گرفت و در هنگام قحطی و خشکسالی بین مردم کشور خویش توزیع کرد تا از شدت سختی و تنگدستی آنها که در مدت هفت سال خشکسالی روی داده بود بکاهد. تمدن و فرهنگ ایران باستان نه‌تنها در خارج از کشور نیز بر روی تمدن کشورهایمانند مصر ، چین ، هند ، بابل ، روم و یونان و در مشرق اثر داشته است بلکه بر روی تمدن مغرب‌زمین نیز اثر گذاشته است. دکتر جمشید جی حیوانجی مدی دانشمند مشهور پارسی در کتاب معروف خود به نام « نفوذ تمدن ایران بر روی تمدن سایر کشورها » به‌خوبی این موضوع را شرح کرده‌است امید است که در این روزهای تاریک که مردم جهان و بخصوص مغرب‌زمین در لب یک پرتگاه هولناکی ایستاده‌اند تمدن و فرهنگ ایران باستان و پیام پیغمبر ایران زرتشت اسپنتمان آنها را از این مصیبت و بلیه نجات بخشد.

برای نوشتن این مطالب اینجانب از کتب و منابع زیادی استفاده نموده‌ام. تقریباً اغلب کتبی که درباره ادبیات و زبان و فرهنگ ایران باستان نوشته شده‌اند از نظر دور نداشته‌ام ، اما برای دوری از اطالة کلام لازم می‌دانم از تعداد انگشت‌شماری از کتب مهمی که در این موضوع نوشته شده‌اند در زیر یاد نمایم که در نوشتن این مقاله مکرر از مطالب این کتب استفاده نموده‌ام.

کتب موردنظر به شرح زیرند:

1- تمدن ایرانیان خاوری - تألیف ویلهلم گیگر ، ترجمه به انگلیسی توسط دستورداراب پشوتن سنجانا - جلد اول و

دوم.

2- تمدن زرتشتیان - تألیف دستور دکتر مانگ‌جی نسروانجی دهالا.

3- ایران و فرهنگ و تمدن آن - تألیف پرفسور پیروز داور. [53]